

شنبه ۱۷ ژوئن ۱۹۹۴

خاله جان عزیزم

از درخت باد میوزیکال لبه خورشیدم . نام تو هست بهر من بیک مرتبه آور  
 و شده با در آدرس بیدم . در این زمان تمام آنجا که به جمع اکادمی و از آنجا که غیر از  
 آن لذت میبرم . سرفوت من هم مثل تو کویا وار به همین قاره چون بیدم  
 وقت که در هر جا که در زمان من زیاد .  
 زندگی بودم قصد دارم در راه آمدن به مدار استیجاریه . در انتظار  
 آرزوی زود آمدن کنی و از درخت لبه خورشیدم فدایم شد . مانند کدگی دارم  
 صدم قدم و سر چشمی به باغ من تدکول روی سرده کنایم فدایم  
 اگر مدت وقت که نگاه است تیر است روزی از آفریننده باشد چون  
 میدانم که روزی در لیبیا آمدگی من از جوان است . ریه من کار  
 من ، نذل هفت وقت دقیقه پیاده است و روزی که مقید بنم ، هم بگذرانم  
 ما در بیدم ضعیف خورشیدم روزه که خنده شنیدم آمدن لا . بیدم که درستان را از غنچه  
 دستیار برای آن نام فدایم و تمام شد من هم صندل . آدریس من  
 در تیریدک شد فدایم داد نفس 6188 - 956 (209) یک  
 جوش خنده زد لب به لب شوق من دارم لیدایم تبدیل هم هر چه زود آید  
 که درستان را فدایم که با این هم من آشنایم . پس و چه اسم دارند .

سم ابروی بوی خوش  
 صدف و گلاب  
 در کنار  
 آینه  
 درختی

خواهر عزیز و مهربانم سلام از دور ترا می‌جویم و بروفرا شکریه بگویم خواهم خود نوشانی  
 میکنم هقدر در یاد کردم که هر از حد سال باز من از تو بیستم گمانه خواهر عزیزم را  
 بین و شیر نوشتم از آنکه هر دو عزیزم میاید امیدوارم هوا مساعد باشد و ما با  
 بتوانیم دو روز با هم منی روزها با تو بی و بچه به صفانه بروم چون بنور آوا  
 نیز مکتوب در اصرار بر تو بی دارد قلبی ادرا دوست دارم با صبره و شرم  
 نگویم که میرانی از قدم بیک کوهک را دوست دارم هنوزم دوست دارم  
 دینز ماندن من در اینجا آوا باعث شده که سرگرم چشم حلاکی بنویزم  
 این کوهک را ترک کنم و بروم بر ایوان خدا میدانند بر حال از شنیدن  
 آنکه تقسیم دارم بیای قلبی قلبی نوشتم کردی و بی صبرانه انتظار دارم  
 زودتر بگذرد را بین سلام برابر آمار بدو برسان مخصوصاً برون عزیزم  
 را که حد سال است ندیدم اورا می‌جویم هر دو عزیزم را می‌گویم که بزودتر خواهم دید  
 نوشتم دینز تانه میبود منی خوشی بچه با همی سلام منظرنا چشم

فدایت نوم خواهرت  
 حضرت